

## حقیقت و آثار و موانع ذکر در بیان امام محمد غزالی

احیا دکمایی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه آزاد واحد تاکستان - قزوین - ایران

### چکیده

مقاله حاضر با هدف آشنای بیشتر بامبحث ذکر از دیدگاه امام محمد غزالی به روش توصیفی تحلیلی است می‌پردازد. با ذکر خدا دل آرام می‌گیرد هرکس با ذکر حق تعالی انس گیرد در دنیا و آخرت هیچ ترسی به او نمی‌رسد. ذکر خدا شفای همه دردهاست پس از یاد کردن خلق باید پرهیز نمود. ذکر خدای تعالی اقامه نماز و دادن زکات است و باطن آن ذکر شهود اسما و صفات حق است. برای انسان سالک ذکر غذای قلب و روح است، ذکر معراج مومن است که با ذکر حق و ذکر مشاهده به حق تعالی می‌رسد. هدف از ذکر حقیقی یاد محبوب است و فراموش کردن هستی وجودی خود است. ذکر گفتن لاله الا الله است و خداوند هیچ حدی برای ذکر قایل نیست. ذکر زیباترین جلوه ارتباط با خدا و اساسی ترین راه سیر و سلوک است؛ ذکر خدا، از یادبردن هستی محدود خویش درگذر یاد اسمای الهی و تداوم و استمرار آن است کتاب‌های منحصر به فرد امام محمد غزالی در رابطه با ذکر که منتج از کتاب آسمانی و رسالت‌های پیامبران است جایگاه رفیع ذکر و اهمیت و موانع آن در عرفان اسلامی از منظر عرفا و بزرگان طریقت به ذکر الی الله که، تا حدّ بسیاری تحت تأثیر عظمت و ارزش این عمل عبادی قرار گرفته آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. و جایگاه و ارزش ذکر در سلوک الی الله، و مداومت بر آن را به سالکان طریق حق متوجه ساخته و آن را تبیین می‌نماید. و آنان را به ذکر و یاد حضرت حق فرا می‌خوانند.

**واژه‌های کلیدی:** ذکر، فکر، شهود، دل، سیر و سلوک.

## مقدمه:

ذکر نور مؤمن است که ظلمتهای غفلت را می‌برد و روشنائی سینه است از زنگ وسواس و آلایش غیر حق. ذکر لسانی خبر ذکر قلبی است یا ذکر عبد، خبر از تذکر و یاد حق است. عبد را. ذکر خدا با نفس، عادت است که در حکم وسواس است و لقلقه است بی‌ادراک معنی، و با علم یعنی با علم و عقل و تعقل معنی آن یا با علم نقلی شرعی به‌طوری که مقرر شده یا با علم سلوک زیادت است یعنی فضیلت و علو درجه است. ذکره کسی که ذکر حق کند ذکر او حق را دلالت می‌کند بر ذکر حق او را به جهت اینکه قدرت و حیات و نطق و اسباب ذکر را او عطا فرموده پس او سبب ذکر بنده است. ذکر همان تجلی دغدغه و اضطراب انسانی زندانی مانده در خویش است.. ذاکر خدای- تعالی- در میان غافلان همچون زنده‌ای باشد در میان مردگان، و چون درختی سبز است در میان گیاهان خشک.. اگر امید رستگاری دارید، کلید آن ذکر بسیار است. و آرزوی نجات و عشق به رستگاری او را بی تاب کرده.. و با این کشش روح به سوی کانون غیر مادی جهان، انسان پروازی به سوی معشوق دارد. ذکر نوعی عبادت روح می‌باشد که باعث توجه خداوند به بندگان می‌باشد و موجب نجات انسان از بلا و مصیبت می‌گردد ذکر روحیست که در قالب بی‌جان اعمال و عبادات دمیده می‌شود و آن را خدایی می‌کند. بدون ذکر واقعی، هیچ عملی مقبول درگاه حق واقع نمی‌شود. ذکر؛ تنها محدود به زبان نمی‌گردد بلکه ساری در تمام عالم وجودی انسان و خلقت است. ذکر پیمانی است که انسان با خدای خویش در عهد الست بسته است وی را به سلوک الی الله می‌کشاند. ذکر در تمام مراحل سلوک طنین‌انداز است و انسان را از فرش تا عرش همراهی می‌نماید. عارفان با توجه به اهمیت ذکر، مراتبی را برای آن آورده و به توضیح و تبیین آن همت گمارده‌اند.

اهمیت ذکر در قرآن و آموزه‌های دینی و عرفان و تصوف پایه سیر تکاملی انسان محسوب می‌شود بدون یاد خداوند هیچ گونه تغییر و تحولی در سالک به وجود نمی‌آید در این مقاله سعی شده به اهمیت و ارزش این عمل عبادی و قلبی را از نظر ابو حامد غزالی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

## تعریف و اهمیت ذکر

ذکر در لغت به معنای یادگار، حفظ، تذکر، یاد آوری، بر زبان راندن، ثنا، دعا، ورد، یادکردن، بیان کردن، تسبیح گفتن، تهلیل گفتن، به خاطر سپردن، به خاطر آوردن، قرآن و نماز است.

منظور از ذکر حمد خدا و پاک دانستن او و منزه کردن او از هر عیبی و یگانه دانستن او و سپاس بر او با تمام حمدهایش می‌باشد. در تعریفی دیگر ذکر عبارت است از این که آدمی نیروی ادراک خود را متوجه (یاد شده) کند، یا به اینکه نام او را ببرد و یا صفات او را بر زبان جاری کند و در قلب به یاد او باشد.

ذکر در معنای عام شامل هر چیزی می‌شود و آن در سایه ذکر خداوند و یاد آوری نعمت‌های الهی است که انسان غبار غفلت و دوری از قلب را می‌زداید و بر جان و روح خسته خویش با باران الهی گلهای طاعت و بندگی را برویاند.

ذکر در لغت، یادکردن است و در اخلاق و عرفان، به زبان یا دل، خدای را یادداشتن. به بیان دیگر، استیلائی مذکور بر دل است [۷].

بر زبان راندن، به یاد آوردن، آوازه، ثنا، دعا، ورد و... است، و در کلمات عارفان به معنای؛ یاد کردن، مواظبت بر عمل، حفظ، طاعت، نماز، قرآن و... آمده است [۶].

**ذکر:** یاد کردن، خواه با زبان باشد یا با قلب و هر دو خواه بعد از نسیان باشد یا از ادامه ذکر ذکر بکسر اول بمعنی حفظ شیء است ذکر و ذکر خلاف نسیان است همچنین است ذکر حفظ شیء و ضد آن نسیان است راغب می‌گوید: گاهی مراد از ذکر هیئت نفسانی است که شخص بواسطه آن می‌تواند آنچه از دانائی بدست آورده حفظ کند و آن مانند حفظ است الا آنکه حفظ باعتبار نگهداشتن و ذکر باعتبار حاضر کردن آن در ذهن است. و گاهی بحضور شیء در قلب. تذکره بمعنی پند دادن و چیزی

را بیاد کسی آوردن است. تذکر از باب تفعّل بمعنی یاد آوری است. معنای جامع همان یاد- آوری بقلب و بزبان است ببعضی از آیات اشاره شده: ذکر در آیات قرآن یادآوری و ذکر بزبان باشد. و یاد آوری است هر که بخواهد آنرا یاد کند<sup>۱۵</sup>، ص ۱۵].

یاد کنید مرا تا شما را یاد کنم<sup>۱۶</sup> آیه عجیب و نوید بخشی است هر که خدا را یاد کند خدا او را حتما یاد خواهد فرمود مراد از ذکر در آیه یادآوری است زیرا با نسیان مقابل آمده است. تذکر بمعنی یاد آوری و توجّه و پند دادن است. پند گرفتن است یعنی یاد آوری پی در پی است. که یکی از معانی تفعّل است [۱۵، ص ۱۶]

الذّکر: یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن حالتی است در نفس که بوسیله آن انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلا حاصل کرده است حفظ می‌کند [۵، ص ۱۰].

### اقسام ذکر

باز اندیشی ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است جز اینکه واژه حفظ به اعتبار بدست آوردن و دریافتن چیزی گفته می‌شود ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و بخاطر آوردن آن است، گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن هر دو بکار می‌برند از این جهت گفته می‌شود که ذکر دو گونه است: یکی قلبی و دیگری زبانی هر یک از این یادآوریهما هم دو نوع است:

**اول-** یاد و ذکر که بعد از فراموشی است. دوم- ذکر که پس از فراموشی نیست بلکه برای ادامه حفظ کردن و بخاطر سپردن است. و لذا هر سخنی را- ذکر- گویند، و از نوع اول که نمونه‌های ذکر زبانی است. واژه ذکر در کتاب‌های دینی گذشته وصفی است در باره پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه کلمه هم وصفی است و همچنین برای حضرت عیسی. از این جهت در کتاب‌های دینی قبل از قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله با واژه ذکر بشارت داده شده [۵، ص ۱۱].

**نوع دوم-** ذکر و یادآوری بعد از فراموشی است که در باره ذکر زبانی و قلبی با هم است. خدای تعالی گوید: همانطوری که پدرانان را بخاطر می‌آورید و یاد می‌کنید خدای را بیاد آرید<sup>۱۷</sup> و در مشعر الحرام خدای را بیاد آرید همانطوری که شما را هدایت کرده است. انسان به ذات خویش چیز موجودی نبود و هر چند که در علم خدای تعالی موجود بوده [۵، ص ۱۲] و عریان اردبیلی در کتاب مقامات عارفان ذکر را درای چهار گروه تقسیم نموده است: «و بالحق قلّاده» ذکر الهی بسبب حق طناب جذبه‌ایست در کردن که بسوی مقصد و مذکور می‌برد، یا حلقه عبودیت خاصه را در گردن آویختن است پس

قسم اول ذکر اهل نفس است

قسم دوم ذکر اهل علم و عقل است اعم از سالک و غیره

قسم سوم ذکر مجذوبان و اهل وجد است

قسم چهارم ذکر عرفاء و کاملین.

«ذکر الله فرض واجب فمن ذکر الله لواجب فرضه فقد تنكّر» ذکر الهی فرض و واجبست، و نمازهای واجبی یا بمعنی وجوب و لزوم لغویست، که دارای رجحان و لو بطور استحباب باشد از طرف شرع، پس کسی که ذکر خدا بکند برای لازم و واجب کردن حق آن را، به یاد نیاورده او را، که تنکّر اینجا ضد تذکر است، و در این معنی قول فقها را تابع شدیم، و آلا ذکر که برای اصلاح نفس، و تحلیه و تجلیه قلب، از مشایخ عظام، متصل بمعصوم علیه السلام رسیده، واجب است و چگونه واجب نمی‌شود چیزی که و لذكر الله اکبر فرموده نظر به یک تفسیر [۳، ص ۶۸-۶۹].

«لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب: ۲۱)

«كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ» (مدثر: ۵۵)

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...» (بقره: ۱۵۲)

فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (۲۰/ بقره)

صوفیه صافی طویه گویند که آیات بسیار و احادیث بیشمار در تعریف ذکر و امر بذکر کثیر موقت و غیر موقت وارد شده است به حدی که هیچ منکری انکار آن نتواند نمود و عقل نیز حکم بر آن می‌کند بجهت آنکه شکر منعم واجب است و حال آنکه شکر قسمی از اقسام ذکر است برای آنکه دفع می‌کند ضرر مظنون را و دفع او واجب است با قدرت بر دفع با یاد خدا دل آرام گیرد [۸، ص ۳۹۶].

بجز این نیست که مؤمنان کامل آنانند که چون یاد کرده شود خدا نزدیک ایشان بترسند دل‌های ایشان از هیبت جلال و تصور عظمت لا یزال او یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او چون خوانده شود بر ایشان آیت‌های او یعنی قرآن زیاده گرداند آن آیت‌ها ایمان ایشان را یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و بر ایشان خوانند ایمان ایشان بدان آیت انضمام پذیرد یا ایمان ایشان به آیت‌های منزله یا تصدیق و یقین ایشان بیفزاید در حقایق سلمی مذکورست که به برکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادتی طاعت بر ظاهر ایشان هویدا شود و در بحر الحقائق فرمود که ایمان حقیقی نوریست که بقدر وسعت روزنه دل بر وی می‌تابد پس چون قرآن بر ارباب قلوب خوانند روزنه دل ایشان به برکت آن قرائت گشاده‌تر گردد و نور ایمان بیشتر در وی افتد پس در نور جمال مستغرق گردند و بر پروردگار خویش توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس که در تحت سطوات غلبه نورانیت حق مضمحل و مقهور شد او را پروای ما سوی نمی‌ماند بلکه غیر حق بدیده شهود او در نمی‌آید [۱۶، ص ۳۷۵].

احدیت، ذاکر و مذکور و ذکر غیر حق نباشد. بدانکه حقیقت ذکر تجلی است و این حقیقت را مراتب است: اعلی و اولاش (اولایش) آنست که متحقق شود از حق در مقام جمع از ذکر او سبحانه نفس خود به اسم متکلم به حمد و ثناء بر نفس خویش.

و دوم ذکر ملائکه مقربین که آن تحمید ارواح و تسبیح ایشان است پروردگار خود را.

و سوم ذکر ملائکه سماویه و نفوس ناطقه مجرده است.

و چهارم ذکر ملائکه ارضیه و نفوس منطبعه به حسب طبقاتش.

و پنجم ذکر ابدان است و آنچه در وی است از اعضا؛ و هریکی ذاکر پروردگار خویش است به لسانی که بدو اختصاص دارد،

چنان‌که شیخ بدین معنی اشاره می‌کند که:

فإن ذکر الله سار فی جميع العبد یعنی قدر این نشأترا نمی‌داند مگر ذاکری که ذکر مطلوب از او به ظهور آید چه ذکر باری ساری در جمیع عبد است یعنی در روح و قلب و نفس و قوای روحانیّه و جسمانیّه اوست بل در جمیع اجزایش. و این سریان نتیجه سریان هویت الهیه ذاکره مر نفس خود را به نفس خود. و اگر در ترکیب ذکر الله اضافت به فاعل داریم معنی آن باشد که ذکر حق مر نفس خود و مظاهرش ساری است در جمیع عبد، و این ذکر است که سبب وجود و حصول کمالات اوست [۴، ص ۸۳۷].

در روایات، افضل‌ترین اعمال، ذکر معرفی شده است. در نظر اهل ذوق نیز والاترین چیزی که برایشان کشف شده، همان ذکر الهی است. بهترین اعمال روحیه و قلبیه و نفسیه و بدنیه ذکر خداست. در عرفان اسلامی تداوم هستی قائم به اوست و لزوم این تداوم، فیض بخشی مدام است. هر موجودی ذکری است که یادآور خالق هستی بخش خود است. مخلوقات تعین یافته و شکل عینی اذکار الهی هستند. از چیزهای که در بین جمیع فرق صوفیه مقبول و مورد توجه بوده و افضل عبادات و اشرف شمرده شده است ذکر است. ذکر عبارت است از به زبان آوردن نام خدا و تفکر در او. همه عبادات برای حصول همین نتیجه است که ذکر خداوند باشد [۱۳، ص ۳۱۶].

### ذکر از دیدگاه امام محمد غزالی

معنای ذکر از نظر امام محمد غزالی: خواندن نماز و قرآن زیارت خانه خدا، اشتیاق شوق به معبود، حرف زدن با خدا را عین ذکر می‌داند و هدف اصلی از تمامی عبادتها را بخاطر ذکر به حق تعالی میداند و تمامی اعمالی که انسان انجام میدهد به قصد ذکر است. چنانچه در ذکر حق تعالی میفرماید، بدان که مقصود و لباب همه عبادتها یاد کرد خدای- تعالی- است، که عماد

مسلمانی نماز است، و مقصود از وی ذکر حق - تعالی - است، چنانکه گفت: نماز باز زند از زشتی و کارهای ناپسند و یاد الله بزرگ است و مه است از یاد رهی او را<sup>۹</sup> و خواندن قرآن فاضل‌ترین عبادات است، به سبب آنکه سخن خدای - تعالی - است و ذکر وی است. و هر چه در وی است همه سبب تازه گردانیدن ذکر حق - سبحانه و تعالی - است. و مقصود از روزه کسر شهوت است، تا چون دل از زحمت شهوات خلاص یابد صافی گردد و قرارگاه ذکر شود، که چون دل به شهوت آکنده بود، ذکر از وی ممکن نبود و در وی اثر نکند. و مقصود از حج - که زیارت خانه خدای است - ذکر خداوند خانه است و تهییج شوق به لقای وی. پس سرّ و لباب همه عبادات ذکر است. بلکه اصل مسلمانی کلمه لا إله إلا الله است، و این عین ذکر است، و همه عبادات دیگر تأکید این ذکر است. و یاد کرد حق - تعالی - ترا، ثمره ذکر توست وی را، و چه ثمر بود بزرگتر از این؟ و برای این گفت: مرا یاد کنیدا شما را یاد کنم [۱۰، ص ۲۵۲].

### در توضیح و لَذِكُرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ

۱- ذکر خداوند بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خداوند را  
 ۲- ذکر خدا بزرگتر است از سایر عبادات این سخن دووجه است:  
 یکی آن که ذکر حق تعالی شما را بزرگتر است از ذکر شما او را. و دوم آنکه ذکر شما خدای را بزرگتر از هر عبادتی که جزاوست. هر دو وجه، در تفصیل ذکر بر دیگر عبادات احتجاج توان کرد. اما احتجاج به وجه دوم ظاهر است. و اما به وجه اول بر این جمله توان گفت که اگر چه ذکر بنده را اُکبر نگفته است، اما مستلزم ذکر خدای است، چنانکه گفته است: اذکرونی اذکرکم، و چیزی که مستلزم اُکبر باشد فاضل‌تر از آن که مستلزم اُکبر نباشد [۹، ص ۶۴۳].  
 هیچ عبادتی نیست که مانع باشد از تصرف در غیرش مادام که باقی و ثابت بود غیر از صلات. و ذکر الله اکبر است از جمیع آنچه صلات بدان مشتمل است از اقوال و افعال. و این سخن اعتراض است و دلیلش اینست که صلات مانع است از تصرف در غیرش که حق تعالی می‌فرماید که صلات نهی می‌فرماید از فحشا که مناهی است، و از منکر که اشتغال است به غیر او؛ خواه مباح باشد در غیر صلاه و خواه نی. زیرا که مشروع چنان شده است که مصلی تصرف در غیر این عبادت نکند مادام که در وی است و اسم مصلی بر وی باقی است زیرا که بنده چون مشغول باشد در صلات به قرائت و ذکر و افعال ممکن نیست که مشغول شود به غیر این اشیا. پس به ضرورت صلات نهی‌کننده باشد از ما سوی. و ذکر حق بنده را در صلات وقتی که اجابت می‌کند سوال او را قبول [۴، ص ۱۱۰۹].

### حقیقت ذکر از نظر امام محمد غزالی:

ذکر را چهار درجه است:  
 اول آنکه به زبان باشد و دل از آن غافل. و اثر این ضعیف بود و لکن هم از اثری خالی نباشد. چه، زبانی را که به خدمت مشغول بکردند فضل دارد بر زبانی که به بیهوده مشغول باشد یا معطل بگذاشته باشند.  
 دوم آنکه در دل بود و لکن متمکن نبود و قرار نگرفته باشد و چنین بود که دل را به تکلف بر آن باید داشت، تا اگر آن جهد و تکلف نبود، دل با طبع خویش شود - از غفلت و حدیث نفس.  
 سوم آن بود که ذکر قرار گرفته باشد در دل و متمکن و مستولی شده، چنانکه به تکلف وی را به کاری دیگر باید برد، و این عظیم بود.

انَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكُرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ (قرآن ۴۵-۲۹)

فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ

چهارم آن بود که مستولی بر دل مذکور بود- و آن حق تعالی است- نه ذکر، که فرق بود میان آنکه همگی دل او مذکور را دوست دارد و میان آنکه ذکر را بلکه کمال آن است که ذکر و آگاهی ذکر از دل بشود [برود]، و مذکور ماند و بس، که (زیرا) ذکر تازی بود یا پارسی، و این هر دو از حدیث نفس خالی نبود، بلکه عین حدیث بود، و اصل آن است که دل از حدیث تازی و پارسی و هر چه هست خالی شود [۱۰، ص ۲۵۴-۲۵۵].

ذکر تابع شرایط و احوالات ذاکر است و رتبه و مقام آن بستگی به ذاکر دارد. به هر حال ذکر از هر نوع و درجه‌ای که باشد، اهمیت دارد. از آن جمله: ذکر نطقی و زبانی، ذکر قلبی و سَری، ذکر علنی یا جلی، ذکر تام، ذکر جامع،... در ذکر زبانی که، فقط محدود به جاری شدن بر زبان است، ذاکر توجهی به عمق و مفهوم آن ندارد. اگر چه این نوع ذکر جزء نازلترین درجات است ولی برای شروع و آغاز راه مفید فایده است زیرا اولاً زبان در این ذکر به وظیفه خود قیام کرده، گرچه قالب بی‌روحی باشد. و ثانیاً این که ممکن است این تذکر پس از مداومت و قیام به شرایط آن، اسباب باز شدن زبان قلب نیز شود. ذکر قلبی و سَری ارجحیت دارد بر ذکر زبانی و در احادیث وارده در عظمت و ثواب این نوع ذکر آمده است که احدی جز خدای تعالی نمی‌داند. نوع دیگر ذکر جلی و هم خفی است که ز اسرار خداوند خفی است.

### وظایف ذکر از نظر امام محمد غزالی

پس خود ذکر سه وظیفه است: یاد آوری ظاهر بلقلقه زبان، این مستحب در تلاوت از ساختار همه عبادات است، و ذکر خفی بالاترین شکل عبادات و ملاقات است، و ذکر قلب، اتفاق می‌افتد از بی نیازی و مشغول شدن به محبوب: "من ذاکرم پس کیست مرا یاد کند، و همنشین از ایشان تشکر شده است، و دوست از دوست داشتن من، در یاد من در نفس خود مرا آشکارا یاد کن همانطور که قوم فرشتگان آشکارا یاد کردند" پس اول از فنا، فنا حاصل میشود و دوم آن این است که از غیب از نفس خود به مشاهده حضرت قدس میرسد، پس معمولاً ذکر بالاتر از عبادت میشود. و تشخیص مرگ نزد تو لعنت بزرگی است که معمولاً با ذکر ملایکه ذاکر که معمولاً بهترین است برمیگردد. بدین روی در برابر ساحت مقدس نزدیک تر از من از ذکر توسل، با نزدیکی نیکی و بزرگی و حشمت خود را فرو فرستاد. و آن است که این چیست، آن قرآن است، سپس پس از آن پس ستایش است [۱۱، ص ۴۹۹].

گرچه ذکر حق از صفات قلبیه است و اگر قلب متذکر شد تمام فوایدی که برای ذکر است بر آن مترتب می‌شود، که ذکر قلبی متعقب به ذکر لسانی نیز است. اکمل و افضل تمام مراتب ذکر آن است که ذکر در نشأت مراتب انسانی ساری باشد و حکمش به ظاهر و باطن و سر و علن جاری شود... ذکر لسانی نیز محبوب و مطلوب است و انسان را بالاخره به حقیقت می‌رساند؛ از این رو است که در اخبار و آثار از ذکر لسانی مدح عظیم شده است.

### آثار ذکر از نظر امام محمد غزالی

ذکر خدا ارتباط معنوی عبد سالک یا رب مالک است و این ارتباط، آثار و ثمرات اعجاب‌آور و با شکوهی دارد که هریک از آنها در سازندگی روحی و اخلاقی انسان تأثیر بسزایی دارد. برخی از مهم ترین این آثار و ثمرات از این قرار است:

۱- یاد خدا نسبت به بنده

اولین اثر یاد خدا این است که خدای متعال نیز انسان را یاد می‌کند (-) "فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ" (بقره ۱۵۲) [۱].

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم ۲- (فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ. (بقره ۱۸۶))

در جزای ذکر بندگان به ذکر خود وعده فرموده است و به امر خود در سؤال و دعا ترغیب نموده: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. (و مطیع و عاصی و دانی و قاصی را به حضرت جلال خود راه داده، و أبواب اسعاف (دستیابی) امانی و انجاح (روا شدن) آمال ایشان گشاده: و درود فراوان برسد انبیا، محمد مصطفی، و بر اهل بیت و یاران او که بهینگان اولیاند، و گزیدگان اصفیا. بدان که پس از خواندن کتاب رحمانی و منشور آسمانی، هیچ عبادتی که آن را به زبان گزارند فاضل‌تر از آن نیست که ذکر الهی گویند و حاجات خود به دعای خالص در آن حضرت عرضه دارند [۹، ص ۶۳۹].

از این که در این آیه شریفه یاد خداوند متعال، منوط به یادکردن بنده شمرده شده است، یک نکته دقیق فهمیده می‌شود و آن عبارت است از تصور دو نوع ذکر از طرف خدا؛ ۱- ذکر عام ۲- ذکر خاص

ذکر عام عبارت از هدایت عام الهی است که شامل تمام موجودات می‌شود و اختصاص به گروه خاصی ندارد و شاهد آن، آثار ذکر عام الهی در پهنه گیتی است و آن اعطای مواهب و عطایای گوناگون خداوند به تمام ممکنات است و این یاد همگانی که فیض مستمر الاهی است، هرگز قطع نمی‌شود. اما ذکر خاص به بندگان خاص و ذاکر تعلق دارد و یک نوع توجه و لطف از جانب خداوند متعال است.

در توضیح، ذکر کنید مرا تا شما را یاد کنم. ذکر خود را بر ذکر بنده مرتب گردانیده است. چه در تکلیفات شرعی هم براین جمله باید، تا بنده را، به نیل ذکر الهی وی را، در ذکر رغبتی حاصل آید. چنانکه در تعریفات حقیقی، محقق و مقرر شده است که بنده آن

گاه خدای را یاد تواند کرد که خدا وی را به توفیق یاد کند، و در مجاهده آن گاه شروع تواند نمود که حق تعالی وی را به مجاهده هدایت فرماید. و برای این معنی، بعضی مشایخ در تفسیر مجاهده می‌گویند. این هر دو معنی درست است، اما یکی لایق بیان شریعت است، و دوم مناسب بیان حقیقت. و ذکر بنده میان دو ذکر الهی است [۹، ص ۶۴۱].

## ۲- استیلائی ذکر بردل

حق تعالی گفت: ای فرزند آدم، مرا پس از نماز بامداد ساعتی، و پس از نماز دیگر ساعتی یاد کن، آن چه میان آن باشد من از تو کفایت کنم. و یکی از علما گفت که حق تعالی گوید که هر بنده‌ای که بر دل وی اطلاع فرمایم و تمسک به ذکر خود بر دل وی غالب بینم، من به ذات خود وی را رعایت کنم و جلیس و محادث (مصاحب) و انیس او باشم. ذکر دو است: یکی ذکر حق تعالی میان نفس خود و میان وی، و آن در غایت خوبی است و ثواب آن در غایت بسیاری، و فاضل‌تر از آن، ذکر خدای است نزدیک آن چه حرام گردانیده است. مترجم می‌گوید: ای، چون شهوت ذکر را مانع نشود بل ذکر آن را مانع بود، این دلیل استیلائی ذکر بود بر دل [۹، ص ۶۴۷].

خداوند؛ ذکر خویش را موجب نورانی شدن و بیداری دل‌ها می‌داند. امام علی (ع) توصیه اش به امام حسن مجتبی (ع) در نامه‌ای که به فرزندش نوشته؛ این است که بیش از هر چیز به آبادانی دل خویش بپردازد؛ پسر من تو را به تقوا و التزام به فرمان خدا، آباد کردن قلب و روح با ذکر او و چنگ زدن به ریسمان الهی توصیه می‌کنم... [۲، نامه ۳۱]. یکی از مؤثرترین عوامل علاج دل و احیای دوباره آن، پناه بردن به ذکر خداست؛ ذکر حق نور است و مداومت در آن، قلب را از تاریکی و ناامیدی و قساوت نجات می‌دهد، و گرمی و نشاط تازه در آن می‌دمد. خداوند متعال یاد خویش را جلای قلب‌ها قرار داده که در اثر آن گوش، پس از سنگینی می‌شنود و چشم پس از کم‌سویی می‌بیند و بدین وسیله پس از لجاجت و دشمنی منقاد و رام می‌گردد.

## ۳- آرامش قلب

ای، دل‌ها جز به ذکر خدای آرام نگیرد. و تقریر این سخن از دو وجه است: یکی آن که هر چه جز باری تعالی است ممکن است، و ممکن به غیر خود محتاج بود، و مادام که نظر در ممکن باشد- از آن روی که ممکن است- احتیاج وافتقار انقطاع محال بود، و مطالبات منقطع گردد، و قراری روی دهد و آرامی پدید آید. و دوم آن که وجوه حاجات آدمیان نامتناهی است و قدرمخلوقات متناهی، و متناهی نامتناهی را بسنده نباشد، حاجات مخلوقات جز به کرم و قدرت الهی که نامتناهی‌اند کفایت نشود [۹، ص ۶۴۳].

سومین اثری که برای یاد خدا بیان می‌شود آرامش دل آدمی است. به تعبیر قرآن طمأنینه و سکون قلب از جمله آثار مستقیم یاد خداست: کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خداست، بدانید تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. یاد خدا داروی معنوی اضطراب و افسردگی است که علل آن: ترس از آینده مبهم، نگرانی از شکست خوردن، ترس از بیماری‌ها و نگرانی از عوامل طبیعی است. گذشته از مسئله بیماری اضطراب، آرامش طلبی در فطرت انسان ریشه دارد و در سرشت انسان‌ها حس آرامش طلبی نهفته است

## ۴- استغراق در معرفت خدا و دوری از غیر وی

پیغامبر (ص) -فرمود: ای، شما را آگاه نکنم از بهترین و پذیرفته‌ترین و رفیع درجه‌ترین اعمال شما، و چیزی که شما را به از دادن سیم و زر باشد، و به از قتال دشمنان، چنانکه شما ایشان را کشید و ایشان شما را؟ گفتند: یا رسول الله، آن چه چیز است؟ گفت: ذکر خدای - عز و جل - [ابدوام] و گفت: ای، هر که ذکر من وی را مشغول گرداند از خواستن از من، عطای وی به از آن دهم که عطای خواهندگان [۹، ص ۶۴۶].

معرفت سعادت آدمی است، و هر که را قرارگاه با کسی خواهد بود، سعادت وی آن بود که دوستدار وی بود، و هر چند که دوست‌تر دارد سعادت وی بیشتر بود، از آنکه لذت و راحت از مشاهدت محبوب زیادت بود. و دوستی حقتعالی بر دل غالب نشود الا به معرفت و بسیاری ذکر، که هر کسی که کسی را دوست دارد، ذکر وی بسیار گوید، و اگر ذکر وی بسیارتر کند، وی را دوستدارتر شود. و برای این بود که وحی آمد به داود (ع) چاره تو منم و سر و کار تو با من است: یک ساعت از ذکر من غافل مباش. و وقتی ذکر بر دل غالب شود بر عبادات مواظبت میکند، و فراغت عبادت آن وقت است که علایق شهوات از دل گسسته شود، که از معاصی دست بردارد. پس دست بر داشتن از معصیت سبب فراغت دل است، و به جای آوردن طاعت سبب غالب شدن ذکر است، و این هر دو سبب محبت است که تخم سعادت است

##### ۵- بخشش گناهان

ذکر بسیار خدای متعال. علقمه واسود (نخعی) از عبد الله مسعود - رضی الله عنهم - روایت کرده‌اند که در کتاب خدای - عز و جل - دو آیت است: هیچ بنده‌ای گناهی نکند، پس ایشان را بخواند و از خدای - عز و جل - آمرزش خواهد، که نه خدای - عز و جل - وی را بیمارزد. پیغامبر گفت: هر که آمرزش بسیار خواهد حق تعالی او را از هر غمی فرجی دهد و از تنگی مخرجی بخشد و از آن جا که چشم ندارد وی را روزی رساند. و گفت: من آمرزش خواهم از خدای و بدو باز گردم در روز هفتاد بار [۹، ص ۶۷۴]. از آثار و ثمرات اخروی یاد خداوند، مغفرت الاهی است که شامل حال یادکنندگان خدا می‌گردد و اضافه بر آن، خداوند وعده اجر و پاداش بزرگ نیز به ایشان داده است. مردان و زنانی که بسیار یاد خدا کنند، خدای متعال برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ آماده نموده است. خداوند کارها و راه‌های متعددی را برای آمرزش بندگان قرار داده است و هرکس با وسیله ای می‌تواند برای خود آمرزش طلب کند، از آن جمله است

##### ۶- همنشینی با خدا (صحبت خالق و مخلوق)

آنکه همیشه با توست در سفر درو حضر خواب و بیداری و مرگ و زندگی خداوند و آفریدگار تست هرگاه ویرا یاد کنی وی با تست که گفته است انا جلیس من ذکرنی من همنشین کسی ام که مرا یاد کند و هرگاه دل تو شکسته شود بسبب تقصیر تو در حق وی او نزد تست که انا عند المنکسرو قلوبهم من اجلی هر گاه ویرا بشناختی چنانکه حق شناخت است جز وی هیچ یار و همراه نداشتی و پشت در همه خلق گذاشتی اگر در همه اوقات نتوانی که با وی باشی جهد کن تا در شب و روز یک ساعت به خلوت با وی بنشیننی و با وی مناجات کنی و باید که ادب خلوت با خدای تعالی بشناسی آنست که نیکو بنشیننی چنانکه در تشهد نشینی و چشم در پیش داری و بزبان خاموش باشی و بدل با حق تعالی حاضر باشی و نه گذاری که هیچ چیز وی در دل تو بگذرد و اندام‌ها ساکن داری و ملازم فرمان باشی بهمه اوقات و در هرچه پیش آمدت بدل بر تقدیر وی اعتراض نکنی (حایل شدن) و بقضای وی راضی باش و کار حقتعالی را بر همه کارها پیش داری و از خلق امید ببری و تکیه برفضل وی کنی و توکل بر وی کنی بدان که هرچه در حق تو تقدیر کند خیر تو در آن باشد و همیشه از شرم تقصیر خود دواز هیبت جلال وی شکسته و گرفته دل باشی این احوال باید که پیوسته ملازم تو باشد در ظاهر و باطن که این آداب صحبت است با آن که همیشه با تست واز تو جدا نیست و دیگران باشند که از تو جدا شوند [۱۲، ص ۵۳].

همواره کسی که به یاد خدا باشد خداوند همنشین و جلیس او خواهد بود: چنان که در حدیث قدسی به حضرت موسی (ع) فرمود: ای موسی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی سوال کرد: روزی که هیچ پناهی نیست، جز پناه تو، چه کسی در پناه تو خواهد بود؟ خداوند فرمود: آنه که مرا یاد می‌کنند، من نیز آنها را یاری می‌کنم. و آنان که با هم دوستی می‌کنند، در راه من پس دوست دارم آنها را. اینان کسانی هستند که وقتی بخوام که وقتی بخوام به اهل زمین بدی رسانم، آنها را یاد کرده و به خاطر آنان بدی را دفع می‌کنم.



## ۷- ذکر شوق و مکاشفه

من می‌دانم که این اشتیاق است که به صورت مکاشفه آن را می‌خواستم و اشتیاق به او خواهش است برای دیدار با معشوق که حاصل نمی‌گردد مگر با مکاشفه، مکاشفه مکانی می‌شود چشم او مثل قلب او و او تبدیل شدن معشوق به حالی دیگر است که قلب عاشق به اجرا در می‌آید. اما چشم‌های او برترین حالت بلکه شرط جامع بین قلب و چشم است که در باره این وضعیت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بازتاب آن کشف در شب اسرا در قلب و نظر، از عایشه و علی و ابن عباس در سلامت من روایت شده است. و اما من می‌دانم همانا حقیقت مکاشفه او عین نظر به سوی محبوب است [۱۱، ص ۵۰]. مداومت در ذکر باعث حضور نور وجود خدا خواهد شد. الله گفتن عین خدا دیدن است، و از چشم اشک ریختن و به اورسیدن می‌باشد. اگر بنا به وظیفه ذکر، راه درست و اخلاص باشد ولی شوق دیدار نباشد مکاشفه نیست، پس آیند و لازم و ملزوم هستند. هرکسی که ذکر کند او با مشاهده بر می‌گردد پس تمامی ذکر فرب به او مشاهده حق تعالی است. این درجه علم نیست بلکه مقامی است بالاتر از عقل. همچنین آثار شوق حقیقت نیست بلکه چیزی بالاتر، (اثر حق) است. و ذکر آن که از ذکر بوجود می‌آید بالاتر از روح می‌باشد، که آن مرتبه غیب است. پس حقیقتی در این مرحله مشاهده نیست بلکه مشهود است.

## حقیقت و دوام ذکر از نظر امام محمد غزالی

اگر کسی به درجه فنا و نیستی نرسد احوال و مکاشفات وی را پیدا نیاید لیکن ذکر بر وی مستولی گردد، این کیمیای سعادت باشد، که چون ذکر غالب شد، انس و محبت مستولی شد، تا چنان شود که حق را از همه دنیا و آنچه در دنیاست دوست‌تر دارد، و اصل سعادت این است، که چون مرجع و مصیر با حق خواهد بود، به مرگ کمال لذت یابد، و مشاهدت وی بر قدر محبت وی بود. و آن کس را که محبوب دنیا بود، رنج و درد وی، در فراق دنیا، در خور عشق وی بود دنیا را. لباب همه عبادت‌ها ذکر است. و ذکر حقیقی آن بود که به وقت امر و نهی فرا پیش آید و خدای را یاد کند، و به وقت معصیت دست بردارد (ترک معصیت کند) و به وقت فرمان به جای آرد. و اگر چنان بود که ذکر وی را بر این ندارد، نشان آن باشد که حدیث نفس بوده است و حقیقتی نداشته است [۱۰، ص ۲۵۶].

و دوام ذکر را دو طریق است: یکی آنکه الله الله بر دوام می‌گوید- به دل نه به زبان، بلکه به دل نیز نگوید، که گفتن همچون حدیث نفس است، بلکه همیشه در مشاهدت بود چنانکه هیچ غافل نبود. و لیکن این سخت متعذر است و دشوار، و هر کسی طاقت این ندارد که دل خویشتن یک صفت و یک حالت دارد، که از این پیشه خلق را ملال گیرد. پس بدین سبب اوراد مختلف نهادند- بعضی به- کالبد چون نماز، و بعضی به زبان چون قرآن خواندن و تسبیح، و بعضی به دل چون تفکر و تأمل- تا ملال حاصل نیاید.. [۱۰، ص ۲۶۹].

می‌گوید: اگر امید فلاح می‌دارید کلید وی ذکر بسیار است نه اندک، و در بیشتر احوال نه کمتر. و از برای این گفت ثنا بر این قوم کرد که ایشان، بر پای و نشسته و خفته، در هیچ حال غافل نباشند. و گفت: وی را یاد کن به زاری و هراس و پوشیده، بامداد و شبانگاه، و هیچ وقت غافل مباش [۱۰، ص ۲۵۳].

کثرت ذکر خدا، دشمن او را دفع و منع می‌کند؛ زیرا ابلیس با همه سپاه و ستاد داخلی و خارجی خود در صدد وسوسه و نفوذ در حریم دل است. پس ذکر حقیقی سه گونه است:

۱- ذکر قلب مشاهده است کسی که ذکر خدا بکند با ذکر حق در وقت غلبه مشاهده، ذکر او حقیقی است.

۲- ذکر قلبی لقلقه لسانی بدون حضور دل با خدا که به آن ذکر النفس گویند.

۳- ذکر استیناس که با مشاهده تجلی همراه است و آن انس داشتن عبد و ذاکر است. که شناخت خدا را در پی دارد و مساله تنزیه و تشبیه را بیان می‌نماید.

## تنزیه و تشبیه ذکر از نظر امام غزالی محمد

معنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر جامع معرفت الهیّت است. چون از تنزیه خود، تنزیه وی بشناختی، سبحان الله بشناختی. و چون از پادشاهی خود تفصیل پادشاهی وی بشناختی - که همه اسباب و وسایط مسخر وی اند چون قلم در دست کاتب - معنی الحمد لله بشناختی، که چون منعم جز وی نبود، حمد و شکر جز وی را نبود. و چون بشناختی که جز وی هیچ کس را از سر خویش فرمان نیست - معاذ الله که تقدیس وی و تنزیه وی چون آن آدمی بود، که وی پاک است از مشابّهت همه آفریده‌ها، تا به آدمی چه رسد! و معاذ الله که پادشاهی وی چون پادشاهی آدمی بود بر تن خویشتن، یا صفات وی - چون علم و قدرت - چون صفات آدمی بود، بلکه این همه نمودگار است تا همانا چیزی از جمال حضرت الهیّت بر قدر عجز بشریت، آدمی را حاصل آید [۱۰، ص ۶۳].

در تشبیه ذکر خدای به ذکر پدران وجه‌ها گفته‌اند

یکی آن که اگر کسی را به دو پدر یا بیش از آن نسبت کنند، هر آینه از آن انفت نماید. پس همچنین خدای را به وحدانیت یاد باید کرد، چه انفت از آلهه (خدایان) بسیار اولی، و برای این فرمود: او اشدّ ذکر.

دوم آن که آدمی در ظاهر از پدر موجود شده است، اما در حقیقت از قدرت الهی است. پس همچنین که ظاهر را یاد می‌کنید حقیقی را یاد باید کرد، بل اولی، و برای این گفت: او اشدّ ذکر.

سوم آن که اگر از راه تقصیر چنان یاد نمی‌توانید کرد که پسران را یاد کنند، چنان یاد باید کرد که پدران را یاد کنید. (در نسخه مجلس: اگر از راه تقصیر چنان یاد نمی‌توانند کرد که پسر آن را یاد کند [۹، ص ۶۴۳].

ذکر خدا یک دنیا عظمت، قدرت، علم و حکمت در قلب انسان متجلی می‌شود، چرا که اودارای اسمای حسنی و صفات اولیاء و صاحب تمام کمالات و منزّه از هرگونه عیب و نقص است توجه مدام به چنین حقیقتی که دارای چنان اوصافی است روح انسان را به نیکی‌ها و پاک‌ی‌ها سوق می‌دهد و از بدیها و زشتیها دور می‌دارد. توجه به چنین خدای بزرگ باعث حضور همیشگی در پیشگاه اوست و با این احساس انسان از گناه و آلودگی فاصله می‌گیرد.

## عواقب اعراض از ذکر از نظر امام محمد غزالی:

ای، هر که از ذکر رحمان اعراض نماید و بصیرت وی از ادراک آن ضعیف باشد، دیوی برای وی مقدر کنیم که قرین او باشد. و تحقیق این سخن آن است که خشم و شهوت و وهم و خیال آدمی را به کارهای جسمانی دعوت می‌کنند، و اشتغال به کارهای جسمانی ضد اتصال به عالم روحانی و ذکر رحمانی است، و آدمی هر چه از یک ضد دورتر به ضد دیگر نزدیک‌تر، پس هر چه از ذکر رحمانی و اتصال روحانی معرّض‌تر باشد قوّت جسمانی - که علایق شیطانی است - بر وی مستولی‌تر بود. پیغامبر - علیه السلام - گفت: ای، ذاکر حق تعالی میان غافلان چون درخت سبز است میان گیاه خشک ریزیده، و چون غازیی که در میان گریختگان به جنگ کافران بایستد. و نیز گفت: ای، چون زنده‌ای است میان مردگان. و نیز گفت: ای، با بنده‌ام، ما دام که مرا یاد می‌کند و لبها به ذکر من می‌جنباند. و نیز گفت: ای، فرزند آدم هیچ عملی نکند که وی را از عذاب خدای نجات دهنده‌تر از ذکر خدای باشد. گفتند: یا رسول الله، غزای در راه خدای هم؟ گفت: غزای در راه خدای هم، مگر آن که چندان شمشیر زنی که شمشیر نماند، و بار دوم همچنین کنی، و بار سوم همچنین. و گفت: ای، هر که دوست دارد که در مرغزارهای بهشت چرا کند باید که ذکر خدای بسیار گوید و پیغامبر - علیه السلام - را پرسیدند: کدام عمل فاضل‌تر؟ گفت: ای، آن که وفات تو در آن حال باشد که زبانت به ذکر خدای تر بود. و گفت: ای، بامداد و شبانگاه به ذکر خدای [۹، ص ۶۴۴].

خداوند درباره افرادی که ذاکر نباشد می‌فرماید: «هرکسی از ذکر من اعراض کند زندگی‌اش را دچار دشواری قرار خواهیم داد. خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنین! نگذارید اموال و اولادتان شما را از ذکر خدا غافل کند که در این صورت ضرر خواهید کرد. این ضرر هم «مطلق» است و دنیاو آخرت را در بر می‌گیرد. و می‌فرماید: «هرکسی از ذکر خدای رحمان روی گردانی کند، یک شیطان را به سراغ او می‌فرستیم که به او بچسبد و همیشه همنشین او شود؛ بنا بود با «ذکر»، خدا جلیس و انیس و مونس ما باشد، ولی اگر از ذکر خدا روی گردان شویم، شیطان همنشین ما خواهد شد.

## موانع ذکر از نظر امام محمد غزالی:

## ۱- غفلت

ذکر با غفلت کم فایده است، و در اخبار نیز بر این دلیل هست. و حضور دل [به ذکر در] یک لحظه، با آن چه در اکثر اوقات از خدای غافل باشد و به دنیا مشغول، هم بس فایده‌ای ندارد، بل حضور دل با خدای پیوسته یا در اکثر اوقات است که بر همه عبادت‌ها مقدم است، بل شرف دیگر عبادتها بدوست، و او غایت ثمره عبادت‌های عملی است. و ذکر را اولی است و آخری. و اول او انس و دوستی بار آرد، و آخر او (آخر او) انس و دوستی زاید و از آن صادر شود و مطلوب آن انسان است. چه مرید در اول کار بتکلف دل و زبان خود را از وسوسه‌ها دور دارد و به ذکر خدای آرد، و چون توفیق مداومت یابد بدان انس گیرد و دوستی مذکور (خداوند) و خصال ستوده او بر وی مکرر گردانند، شنونده آن غایب را دوست گیرد و به صفت و بسیاری ذکر عاشق وی شود. و چون در اول به بسیاری ذکر متکلف عاشق شد، آخر الامر در بسیاری ذکر مضطر شود، چنانکه از آن نشکیند. چه هر که چیزی را دوست دارد، ذکر آن بسیار کند، و هر که ذکر چیزی را بسیار برد، اگر چه بتکلف باشد، وی را دوست گیرد [۹، ص ۶۵۷].

علی (ع) می‌فرماید: کسی که غفلت بر او غلبه پیدا کند قلبش می‌میرد کسی که قلبش مرده باشد، سخن حق را نمی‌پذیرد کسانی که به ذکر خدا نمی‌پردازند، برای قلبشان چه اتفاق‌هایی می‌افتد؟ به عنوان نمونه، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «کسی که غفلت بر او غلبه پیدا کند قلبش می‌میرد [۱۴/ص ۸۴۳۰].

فراموش کردن حظوظ با دو وجه است یا از غلبه حق است یا از غلبه غفلت. کسی که حظ خود را از یاد برد از غلبه حق، برمی‌گرداند او را حقیقت حق بسوی حظ ذکر، یعنی بسوی حظ ذکر که آن مشاهده مذکور است پس این مسئله برای مجذوبان سالک است و منتهیان، یا برمی‌گرداند بسوی التفات بخلق برای هدایت که مشاهده کند و در این وقت همیشه در ذکر است.<sup>۷</sup> کسی که حظ خود را فراموش کند از غلبه غفلت خودش، برمی‌گرداند او را حقیقت غفلت بسوی نسیان حظ خود با خداوند؛<sup>۸</sup> پس کسی که از جذبه الهی غفلت از حظوظ خود کرده و نسیان حظوظ نفس خود کرده است حقیقت غفلت او را باز می‌گرداند، بسوی نسیان حظ خود با خدا یعنی با اینکه محظوظ است از حق و با حق ولی ملتفت این حظ خود نیست زیرا که عقل و اختیار او محو در جذبه شده است و همچنین کس ارشاد را نشاید.<sup>۹</sup>

## ۲- تعلقات مادی:

حاجت‌های ضروری زندگانی وی را از ذکر مانع می‌بود، و پس از مرگ مانعی نماند. و چنانستی که با محبوب وی را خلوتی حاصل شده است، و غبطت (نیکی احوالی با شادمانی. ) و بدان عظیم گشته، و از زندانی که در آن از معشوق و انیس خود باز داشت بود خلاص یافت. و برای این معنی، پیغامبر- علیه السلام- گفت: ای، روح قدس در دل من دمید که هر چه را خواهی دوست دار که تو از آن جدا خواهی شد.<sup>۱۰</sup> و بدین کل آن چه به دنیا تعلق دارد خواسته است. چه آن در حق او به مرگ فانی شود. خواهد شد. چه هر چه در دنیا است فانی است، و وجه پروردگار- ذو الجلال و الاکرام- باقی. (۲۶ و ۲۷ از سوره رحمن ۵۵. ) و دنیا در حق هر کسی به مرگ فانی شود، تا آن گاه که او در نفس خود فنا پذیرد، چون مدت وی به پایان رسد و مهلت وی به سر آید. و بنده پس از مرگ بدین انس لذت یابد تا آن گاه که در جوار خدای نزول کند، و از ذکر به دیدار ترقی نماید، و آن پس از آن باشد که آن چه در گورهاست شورانیده و آشکارا کرده شود، و آن چه در سینه‌هاست حاصل کرده آید. و انکار مکن

مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه/۱۲۴)

«فمن نسي حظّه لغلبه حقّه رده حقیقه الحقّ الی الذّکر»<sup>۸</sup>

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (منافقون/۹)

انّ روح القدس نفث فی روعی: أحبب ما أحببت فانّك مفارقة

که ذکر خدای پس از مرگ با آدمی باقی ماند، و گویی که آدمی نیست شده است، پس ذکر خدای با وی باقی باشد. چه عدم او چنان نیست که مانع ذکر باشد، بل عدمی است از دنیا و عالم ملک و شهادت، نه از عالم ملکوت [۹، ص ۶۵۸].

خرید و فروش و تجارت و مشغول شدن به دنیا ممکن است بعضی از انسانها را از یاد خدا غافل کند لیکن مردان خدا و مومنان واقعی از دل مشغولی دنیا بدورند. دل حریم الهی است که باید از غیر آن تهی شود، نه آنکه همه در آن جای داشته باشند مگر صاحب اصلی.

### ۳- وسوسه شیطان و عدم حضور قلب

قلب خود را با زبان خود ببوسید، احساس می‌کنم وقتی ذکر می‌کنم در عبودیت و هیبت ربوبی زنده ام بدان همان خدای بلند مرتبه اسرار قلب شما را می‌داند و ظاهر عمل تورا می‌بیند و دعا و گفتار تورا می‌شنود، پس قلبت را با حزن و اندوه بشور و از ترس آتشی بر افروخت، پس هنگامی که حجاب غفلت از قلب تو کم شد ذکر او با ذکر شده توسط شما بود. گفت خدای تعالی: یادکردن خدا بزرگتر است. چون ذکر توبه او آهنگ بی نیازی نزد توست و ذکر توبه او فقر وضعف است به سوی او، پس گفت: با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. پس باید اطمینان قلب در ذکر خدا برای او و ترس در ذکر خدا گفت خدای تعالی: مؤمنان کامل آناند که چون یاد کرده شود خدا نزدیک ایشان بترسند دل‌های ایشان از هیبت جلال و تصور عظمت لا یزال او یا از تقصیر اعمال خود در جنب انعام و افضال او. و ذکر ذاکران ذکر خالص، با رضایت قلب در افتادن نظر به سوی غیر خداست. و ذکر خالص ذکر مرگ در حیات است، گفت: رسول خدا که درود خدا بر او و خواندن اوباد، من ستایش شما را حساب نمی‌کنم همچنین بر نفس خودت [۱۱، ص ۲۱۴].

شیطان توان وسوسه کردن بنده را ندارد، جز آنکه او را از یاد خدا اعراض کند و فرمانش را سبک شمرد و به نافرمانیش روی آورد و آگاهی خدا از اسرارش را فراموش کند، و نیز پناه بردن به خدا و توکل بر او از دام شیطان رهاییابد. کسی که از خود غافل شود، شیطان از او غافل نیست. پسانسان باید حسابگر خویش باشد و از سرمایه خود به خوبی بهره گیرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: شیطان توان وسوسه کردن بنده‌ای را ندارد، جز آنکه او را از یاد خدا اعراض کند و فرمانش را سبک شمرد و به نافرمانیش روی آورد و آگاهی خدا از اسرارش را فراموش کند، و نیز فرمود: هرگاه شیطان وسوسه‌ات می‌کند تا از راه حق گمراهت کند و خدا را از یادت ببرد، پس از او به خدا پناه ببر [او بر خدا توکل کن]، که او به کمک حق بر باطل آید و مظلوم را یاری رساند؛ چرا که خود فرمود: شیطان بر مومنان و بر کسانی که بر خدا توکل کنند سلطه‌ای ندارد. یاد خدا و پناهندگی به او بهترین راهکار رهایی از دام شیطان است؛ چون هیچ زمان و زمینی خالی از حضور خدا نیست، هیچ زبانی هم نباید ساکت و خاموش از یاد خدا باشد؛ زیرا نیاز بشر دائمی است و بهترین عامل رفع نیاز، یاد خدای بی‌نیازی است که همواره در صدد رفع حاجت نیازمندان است، از این رو اگر در زمان یا مکان یا با زبانی از این فرصت استفاده نشد جز حسرت محصولی نخواهد داشت. مصداق ذکر، امام صادق (ع) می‌فرماید: ذکر خدا، تنها گفتن «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر» نیست، بلکه ذکر خدا به این است، هرگاه به چیزی فرمان دهد پیروی کنی و از چیزی نهی کند ترکش کنی [۱۱، ص ۲۱۴].

اجعل قلبک قبله لسانک، و اشعر عند الذکر حیاء العبودیة خدا و هیبة الربوبیة، و اعلم بأن الله تعالی يعلم سر قلبک و یری ظاهر فعلک و یسمع نجوی قولک، فاغسل قلبک بالحزن و أوقد فيه نار الخوف، فإذا زال حجاب الغفلة عن قلبک کان ذکرک به مذکره لک. قال الله تعالی: وَذَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرَ [العنکبوت ۴۵]. لأنه ذکرک مع الغناء عنک و أنت ذکرته مع الفقر إليه، فقال: أَلَا بِذَلِكَ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ [الرعد ۲۸]. فیکون اطمئنان القلب فی ذکر الله له و وجله فی ذکره الله، قال الله تعالی: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ. [الأنفال: ۲] و الذکر ذکراً خالص بموافقه القلب فی سقوط النظر إلى غیر الله، و ذکر صاف بقاء الهممة عن الذکر، قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: " لا أحصى ثناء عليك أنت كما أثنيت نفسك."

## نتیجه گیری

ذکر در مرتبه اول طاعت داشتن فرمان خدا که در طریق آن همه دل‌های پاک مجذوب ذکر و یاد الهی می‌شود و اعراض از آن عقوبت شدن با شیطان و تنگی معیشت را به دنبال دارد و غلبه بر آنان میسر نیست مگر بر دوام و استمرار ذکر و یاد حق به طوریکه رابطه خالق و مخلوق و ذکر و ذاکر لحظه به لحظه حفظ گردد. و این نیز با سه طریق وظیفه ذکر حاصل می‌شود ۱- یادآوری به زبان ظاهری ۲- ذکر خفی و ۳- ذکر قلب که دل‌کنند از دنیا و پیوستن به محبوب می‌باشد. که ذکر قلبی میراث ذکر زبانی است و ذکر خداوند تعالی باعث ذکر خلق است و ذکر خلق نتیجه اوست. ذکر موجب و سبب تسلی از حزن‌ها و از هجران است.

ذکر دو نوع است: یکی ذکر حقیقتی میان نفس خود و میان وی و آن در غایت خوبی و ثواب بسیاری، و فاضل‌تر از آن ذکر خدای است نزدیک آنچه حرام گردانیده است. چون شهوت ذکر را مانع نشود بلکه ذکر آن را مانع بود و این استیلای ذکر است بر دل. ذکر تنزیه و تشبیه دارد، از آن جهت که در تشبیه خداوند، تقدم ذکر است بر شکر و در تنزیه چون خود را شناختی سبحان الله بشناختی. در استغفار مذکور متقدم و متاخر او آمرزیده و هر که در عرش رود و کلمات ادا کند خداوند گناهان او را می‌آمرزد. برای بزرگی و شرف "ذکر الهی" مرتبه شهادت قایل است زیرا که مطلوب خاتمیت است. بنده اگر چه تواند که همت خود را به خدای عز و جل مستغرق گرداندا نمیتواند در آن حال بمیرد.

با ذکر خدا، آرامش و اطمینان قلبی ایجاد می‌شود باعث تاثیر ذکر در انسان می‌گردد و تکرار و استمرار بر آن است با تکرار ذکر کم کم در دل نفوذ کرده و چون بر آن مسلط گشت چشمه‌های دل باز گشته و آرام آرام باگشوده شدن چشم باطنی باب معرفت الهی بر آدمی گشوده می‌گردد و غلبه اذکار جمله لا اله الا الله است و مداومت بر آن افضل الذکر است.

ذکر به سالک اطمینان می‌دهد و یقین به وجود می‌آورد و او را برای (حال مشاهده) که نهایت احوال و مقصود و مطلوب نهایی سالک است آماده و مستعد می‌سازد. کسی را که ذکر بمیراند یعنی آنقدر ذاکر شود که فنا از هستی در ذکر حاصل شود زنده می‌کند او را مذکور به سبب حضور در دل او و بسبب مشاهده و استغراق و فنا "هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق خدا"

## منابع و مأخذ

- [۱] قرآن
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] اردبیلی حالی، میرزا محسن، بابا طاهر عریان، (۱۳۷۰)، *آیین بنیانیان (مقامات عارفان)*، (چاپ دوم)، تهران: ناشر کتابخانه مستوفی.
- [۴] خوارزمی، تاج الدین حسین، (۱۳۷۹)، *شرح فصوص الحکم*، (چاپ دوم. جلد ۱)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۵] راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۸)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن* (جلد ۲)، مترجم خسروی حسینی، سید غلامرضا (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات مرتضوی.
- [۶] سجادی سید جعفر، (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات طهوری، ص ۴۰۲.
- [۷] سعیدی گل بابا، (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ابن عربی*، (چاپ دوم)، تهران: انتشارات شفیعی، ص ۲۲۸.
- [۸] شیروانی، زین العابدین، (۱۳۱۵ ه. ش)، *بستان السیاحه*، (چاپ اول جلد ۱)، تهران: چاپ احمدی.
- [۹] غزالی مؤید الدین خوارزمی، (۱۳۸۶)، *ابو حامد محمد، ترجمه احیاء علوم الدین*، (چاپ ششم، ۴ جلد)، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- [۱۰] غزالی، ابو حامد محمد، (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، (چاپ یازدهم ۲ جلد)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۱۱] غزالی، ابو حامد محمد، (۱۴۱۶ ق)، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، (چاپ اول. جلد ۱)، بیروت: دار الفکر.
- [۱۲] غزالی ابو حامد محمد غزالی، (۱۲۷۶ هـ)، *زاد آخرت*، محمد قادری، مطبع مسلمان، ۸۷۵ الف ۹.

[۱۳] غنی، قاسم، (۱۳۹۳)، *تاریخ تصوف در اسلام*، ( چاپ دوازدهم)، تهران: انتشارات زوار.

[۱۴] غررالحکم

[۱۵] فرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۶۷)، *قاموس قرآن*، (جلد ۳)، تهران: دارالمکتب اسلامی.

[۱۶] کاشفی سبزواری حسین بن علی، (۱۳۶۹)، *مواهب علیه (تفسیر حسینی)*، (جلد ۱)، (چاپ اول)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.